

تیپ شناسی

در آموزش و پرورش

تیپ‌های معلم

حرفه معلمی دو جنبه دارد، یکی عینی و دیگری ذهنی. از طرفی معلم باید با تسلط کامل دانش عینی و خارجی را به وسیله تعلیم مواد درسی به دانش‌آموزان انتقال دهد، و از طرف دیگر وظیفه معلم است که شخصیت آنان را پرورد و با ارزش‌های اجتماعی هم‌نوا سازد. ولی همه معلمان، در عمل، این دو جنبه حرفه خود را به یک نسبت مورد اعتنا قرار نمی‌دهند. کسانی هستند که به علوم و فنون و هنرها رغبت فراوان دارند و به طور عمیقی تحت تأثیر ارزشهای فرهنگی قرار گرفته‌اند و در نتیجه، می‌خواهند تا آخر عمر با این ارزش‌های معنوی سروکار داشته باشند و آنها را به دانش‌آموزان منتقل کنند، بسیاری از معلمان دبیرستان و جمعی از معلمان دبستان ازین زمره‌اند. اینان در تعلیم درس‌ها سختگیری می‌کنند و به موضوع انتقال دانش توجه زیاد مبذول می‌دارند، ایمان به فرهنگ جامعه و شوق به گسترش آن، این معلمان را از دیگر معلمان متمایز می‌سازد. مطابق رده بندی کازل مان (Caselmann)، پرورشکار معاصر آلمانی این دسته را می‌توان تیپ «دانش‌نگر» (Logotrop) نامید. اعضای این تیپ بیشتر به تعلیم درس‌ها و به عبارت دیگر به انتقال دانش توجه دارند و شخصیت و رشد کودک را بدان پایه مورد تأکید قرار نمی‌دهند. معلمان «دانش‌نگر» در درجه اول به آموختن علم و تدریس مواد برنامه و بیدار کردن شوق جوانان برای کسب ارزشهای فرهنگی اعتنا می‌ورزند. در تمام مراحل آموزش و پرورش تکیه گاه اصلی آنان ارزش‌های عینی است که فرد جوان را برای زندگی اجتماعی تربیت می‌کند.

اگر نظر دقیقی به تیپ «دانش‌نگر» بیفکنیم، در می‌یابیم که ممکن است این تیپ را به دو تیپ کوچکتر تقسیم کرد؛ یکی تیپی که دارای رغبت فلسفی است و دیگری تیپی که دارای رغبت علمی است.

برای دسته اول که دارای رغبت فلسفی هستند، معلومات علمی هدف، آموزش و پرورش نیست، بلکه وسیله تفکرات فلسفی و ساختن نظریه‌های کلی است. این معلمان معمولاً درباره حقایق کلی و انتزاعی مانند خدا و هستی و قانون و آزادی و فرد و اجتماع می‌اندیشند و دانش‌آموزان را هم به سوی این حقایق کلی راهنمایی می‌کنند. اکثر اینان بی‌آنکه خود بدانند یا بخواهند، مدافع یکی از نحله‌های دینی یا فلسفی یا اخلاقی هستند و به این سبب، درس آنان تجانس و وحدت دارد و تأثیر خوشایندی بر دانش‌آموزان می‌گذارد.

دانش‌آموزی معلم خود را که جزو این تیپ است، این طور توصیف می‌کند: «چهره اش همیشه جدی و فشرده و متفکر به نظر می‌رسد، مثل اینکه همیشه در حال تفکر و دقت است و به خود فشار می‌آورد. فلسفه یونان چنان در او اثر گذاشته است که از آن قدم به قدم پیروی می‌کند. اخلاق دینی را هم مورد

توجه قرار می‌دهد. از دانش‌آموزان انتظار دارد که مانند خودش سخت‌منظم باشند، و این توقع به حدی است که نباید حتی یک کلمه بی ارزش را از نظر بیندازد. ۱. اعضای این تیپ که بیشتر در بین معلمان معارف انسانی مانند علم تاریخ و زبان و ادبیات یافت می‌شوند، فرهنگ کهن جامعه را متضمن ارزش عظیمی می‌دانند و سعی می‌کنند تا اندیشه خود و دانش‌آموزان را بر آن استوار سازند. آنچه این نوع تدریس یک طرفی تا اندازه‌ای از نظر دور می‌دارد، ارزش‌های تربیتی است. ولی این ارزش‌ها هم کاملاً مورد غفلت قرار نمی‌گیرند. زیرا روش تدریس چنان است که ذهن دانش‌آموز عمق و وحدت می‌یابد و به فهم ارزش‌ها کشانیده می‌شود. با این همه جای انکار نیست که یک طرفی بودن معلمان که با این روش کار می‌کنند و با شخصیت جامع و قوی خود دانش‌آموزان را به‌طور عمیقی تحت تأثیر قرار می‌دهند، خالی از خطر نیست. زیرا این گونه معلمان با شخصیت یگانه‌ای که دارند به عنوان انسانی آرمانی مورد توجه دانش‌آموزان قرار می‌گیرند و دانش‌آموزان چنان مجذوب شخصیت آنان می‌شوند که برای بسط شخصیت خاص خود مجالی نمی‌یابند. چنین معلمان معمولاً به فرد شاگردان توجهی نمی‌کنند و به روش تدریس هم اعتنائی ندارند. ایمانی که آنها به کمال مطلوب فلسفی خود دارند مانند مغناطیس شاگردان را به سوی ایشان می‌کشاند. عده معدودی از دانش‌آموزان که از لحاظ ارزش‌های زندگی در جهتی خلاف جهت معلمان دانش‌نگر سیر می‌کنند این گونه معلمان را غیر قابل فهم و برتر از دنیای مأنوس خود می‌دانند. اما اکثر دانش‌آموزان سخت از شخصیت آنان متأثر می‌شوند و در نتیجه، همانند آنان، پرورش می‌یابند. بر روی هم، می‌توان گفت که این معلمان در دانش‌آموزان پخته و رسیده تأثیر بهتری می‌گذارند. از اینرو بیشتر برای تدریس در دوره دوم دبیرستان مناسبند.

در مقابل تیپ دانش‌نگری که دارای رغبت فلسفی است، تیپ دانش‌نگر دیگری قرار دارد که دارای رغبت علمی است. اعضای این تیپ معلمان هستند که علاقه فراوانی به یک رشته یا رشته‌های معینی از علوم و فنون مانند علم فیزیک و ریاضیات و زبان‌های قدیم و جدید و ادبیات و تاریخ و زمین‌شناسی و جانورشناسی دارند و مایلند که در درس‌های خود تبحر فراوان به دست آورند. اینان تنها به رشته‌های تخصصی خود اهمیت می‌دهند و همه جزئیات کار خود را با شوق و دقت می‌نگرند. به سبب اطلاعات دامنه‌داری که دارند و به دانش‌آموزان می‌دهند کلاس درس را به خود متوجه می‌کنند. با وجود اینکه موضوعات درسی را از لحاظ فلسفی و کلی در نظر نمی‌گیرند و در عمق آنها وارد نمی‌شوند، باز دانش‌آموزان نزد آنان اطلاعات دقیقی یاد می‌گیرند. تأثیری که معلمان دانش‌نگر علمی در دانش‌آموزان می‌کنند، ناشی از شخصیت آنان نیست، بلکه زاده درس‌هایی است که می‌دهند. چنین تأثیری هم معمولاً تأثیری تعلیمی است نه تأثیری تربیتی. با این وصف به‌طور غیر مستقیم بردانش‌آموزان تأثیر تربیتی هم می‌گذارند. میان اعضای این تیپ، بسیاری از معلمان علوم طبیعی و جغرافیا و تاریخ رومی بینیم، همان‌طور که تیپ دانش‌نگر فلسفی به مدد وحدت شخصیت خود در شاگردان نفوذ می‌کند، این تیپ، به علت وسعت و دقت اطلاعات خود مؤثر است. معلمان دانش‌نگر علمی در کار خود غرق هستند و موضوع مورد بحث خود را از نظرهای مختلف مورد تحقیق قرار می‌دهند. اینان معمولاً بیش از معلمان دانش‌نگر فلسفی به دنیای

خارج متمایلند ، این معلمان تنها به جاذبه و تأثیر مغناطیسی مواد برنامه اکتفا نمی کنند ، بلکه برای جذب دانش آموزان به روش تدریس هم توجه دارند ، با شاگردان خود به گردش می روند و آنان را به کارهای جمعی می گمارند و مایلند که دانش آموزان را به حوزه های علوم و فنون مختلف و جاهای دیدنی ببرند و آنان را به کارهای آزمایشگاهی برانگیزند . ناگفته نماند که محرك آنان در این کارها علاقه آنان به دانش آموزان نیست ، بلکه شوق و شوری است که نسبت به درس و علم احساس می کنند ، و همین عوامل است که دانش آموزان را مجذوب آنان می سازد .

دانش آموزی معلم دانش نگر علمی خود را چنین توصیف می کند : « او علوم طبیعی تدریس می کرد و می دانست چگونه درس را دلبذیر سازد تا هیچکس در کلاسش نتواند به بازی و شیطنت بپردازد . یکروز به ما گفت ، امروز بعد از ظهر برای صید ماهی به کنار دریاچه می روم . هرکس میل دارد می تواند با من بیاید . تمام کلاس با او رفتند . با قایق تا وسط دریاچه رفتیم . او همه چیز را از پارو زنی گرفته تا انواع ماهیها و جانوران دریائی برای ما شرح داد . درس او در میان دریاچه بسیار جالب بود . اشاره کرد که از پس به تحقیقات علمی علاقه دارد ، وصیت کرده است که بعد از مرگش جسد او را برای تشریح و تحقیق مورد استفاده قرار دهند و امیدوار است که اعضای بدن او روزی در مدرسه ما به مطالعه و آزمایش دانش آموزان کمک کند . این نکته برای ما ناگوار بود . اما باعث شد که او را با تعجب و تحسین بیشتری بنگریم » .

اینگونه معلمان به دانش آموزانی که به درس آنان توجهی نشان ندهند ، بی اعتنا هستند و ازینرو بر خلاف معلمان دانش نگر فلسفی ، همه شاگردان را در نمی یابند و خود را چندان پای بند موازین و مقتضیات تربیتی نمی کنند . به همین دلیل فقط برای کلاسهای بالا مناسب هستند . وجود آنان در دوره دوم دبیرستان یعنی مقدمه تحصیلات دانشگاهی ، ضروری است .

کازل مان در کتاب تیپ شناسی معلم خود ، در مقابل تیپ « دانش نگر » که به جنبه عینی معلمی تأکید می ورزد ، تیپ « کودک نگر » (Paidotrope) را قرار داده است . این تیپ بیشتر به شخص کودک و رشد ذهن او اعتنا می کند و تدریس مواد درسی و انتقال دانش را در درجه دوم اهمیت قرار می دهد . اعضای این تیپ ، به تربیت انسان های جوان شوق فراوان دارند ، همچنان که تیپ « دانش نگر » به تعلیم راغبند . در وجود اینان به جای عشق به دانش ، عشق به تربیت زنده است . در برابر تیپ « دانش نگر » که صرفاً از لحاظ اجرای برنامه تحصیلی به مسائل آموزشی و پرورشی و انتخاب مواد و روش کار نگاه می کند ، تیپ « کودک نگر » همه این مسائل را از لحاظ مقتضیات کودک مورد تأمل قرار می دهند . تیپ « دانش نگر » می خواهد در درجه اول تعلیم و تدریس کند و تیپ « کودک نگر » بیشتر با امور پرورشی سرو کار دارد ، معلم « کودک نگر » حتی اگر زمینه ذوقی و علمی و نظری داشته باشد علم و انتقال علم را چندان مهم نمی شمارد . از اینرو معلومات خود را وقف عمل تربیت می کند و از میان علوم به علوم انسانی خاصه روانشناسی می پردازد .

کودک نگرها را هم می توان به دو دسته تقسیم کرد . یکی تیپی که بیشتر به مختصات روانی فردی تکیه می کند (تیپ کودک نگر فردی) ، و دیگری تیپی

که به جمع نظر دارد و مشترکات روانی جمعی را مورد تأکید قرار می‌دهد (کودک نگر جمعی). کودک نگران فردی به هر يك از افراد دانش آموز جداگانه اعتنا و علاقه نشان می‌دهند و می‌خواهند يکا يک دانش آموزان را تا حد امکان بشناسند، می‌کوشند تا هر دانش آموز را با تمام، تقایص او دریابند و با همدردی و مساعدت صمیمانه خود اعتماد يکا يک را جلب کنند. اینان شخصیت هر دانش آموزی را گرامی می‌دارند و به این طریق رشد و پرورش او را تسهیل می‌کنند. رعایت شخصیت دانش آموز نخستین قدمی است که برای تربیت دانش آموزان برمی‌دارند. دانش آموزی درباره معلم خود که از تیپ کودک نگر فردی بوده است چنین گفته است: «طرز تدریس او به قدر شخصیت او، و رفتار صمیمانه‌ای که با ما می‌کرد، جالب نبود. هر کدام از ما می‌توانستیم با او گفتگو کنیم. او برای همه ما وقت داشت. پندها و راهنمایی‌های او چون همیشه از دل برمی‌خاست، به دل‌عامی نشست. با هر کس مطابق مقتضیات و اخلاق او رفتار می‌کرد و برای ما ارزش بسیار قائل بود. راجع به زندگی و آینده ما به ندرت سخن می‌گفت، بسا وجود این احساس می‌کردیم که با ما همدرد و صمیمی است و می‌کوشد تا در مواقع حساس به ما کمک کند.»

اینگونه معلمان بسیار خوش قلب و مهربان هستند. در میان آنان به شخصیت‌های عالی بر می‌خوریم. موفقیت عمده آنان در کار تربیت است و تدریس و انتقال دانش را در درجه دوم اهمیت قرار می‌دهند.

برای دسته دوم یعنی «کودک نگران جمعی» فرد دانش آموز محور آموزش و پرورش نیست، بلکه پرورش و پیشرفت کلی همه اعضای کلاس کمال مطلوب آنان است. ازینرو اصول عمومی روان شناسی کودکان و نوجوانان همواره مورد اعتنای ایشان واقع می‌شود. می‌خواهند بدانند چگونه می‌توان نا خرسندی‌های دانش آموزان را بر طرف کرد، چگونه می‌توان آنان را پاك و درستکار به بار آورد و به درس‌ها علاقمند ساخت. می‌خواهند بدانند چگونه مفاهیم کلی تشکیل می‌شود و چگونه ذهن کار می‌کند. . . . ؟

معلمان کودک نگر فردی بیشتر به جنبه ذهنی دانش آموزان توجه می‌ورزند ولی اعضای تیپ «کودک نگر جمعی» به جنبه عینی آنان و مختصات کار دانش آموزان اعتنای بیشتری می‌نمایند و معمولاً اطلاعاتی در باره آنان گرد می‌آورند و یادداشت می‌کنند.

دانش آموزی یکی از معلمان این تیپ را اینگونه وصف می‌کند: «در باره کردار و رفتار دانش آموزان یادداشت‌های مرتبی دارد و می‌داند که هر دانش آموز چه مدت به مطالعه و تمرین می‌پردازد. چگونه می‌اندیشد و مفاهیم را چسان به روی کاغذ می‌آورد. قدرت حواس او در چه حد است و جنبه عالی شخصیت او چیست. ما را به سبب چگونگی کارمان دسته دسته کرد و هر دسته را جای معینی نشانده، به طوری که همه بتوانند به خوبی از درس او استفاده کنند. دانش آموزانی را که بیشتر از طریق گوش یاد می‌گیرند، در يك طرف قرار داد و آنان را که بیشتر با چشم یاد می‌گیرند، مقابل تخته سیاه نشانید، علاقه او به کلاس، به من جرئت داد که روزی از او اجازه بخواهم تا زودتر به خانه بروم و با عمویم که مهمان ما بود ملاقات کنم، او به یادداشت‌هایی که درباره من داشت نظری انداخت و گفت: چه‌هائی مثل تو که در کار درشان اینقدر متزلزل هستند احتیاج به نظم و ترتیب

زیاد دارند ، از این جهت من نمی توانم با درخواست تو موافقت کنم . «
 به طور کلی معلمان « دانش نگر » در درجه اول به مواد درسی توجه دارند
 و آنها را هدف می شمارند ، ولی « کودک نگر » ها مواد درسی و ارزش های عینی آموزش
 و پرورش را تنها وسیله گسترش شخصیت دانش آموز می دانند ، شدت عمل « دانش
 نگر » ها و « کودک نگر » ها تقریباً مساوی است . اما هدف آنان متفاوت است . دانش نگرها
 کار خود را با ارزش های علمی شروع می کنند ، می خواهند اول ارزش ها را به
 نوجوانان انتقال دهند و بعد به خود آنان برسند . کودک نگر ها کار خود را با
 کودک شروع می کنند . هدف آنان پرورش شخصیت دانش آموزان است و مواد درسی
 فقط وسیله ای برای رسیدن به این هدف است . در نظر دانش نگر ها ، انسان
 تربیب شده کسی است که ارزش های علمی به او منتقل شده باشد . در نظر کودک
 نگرها انتقال ارزشها برای تربیت جوانان کافی نیست . به این ترتیب روشن می شود
 که تیپ کودک نگر بیشتر برای مدارس ابتدائی مناسب است و تیپ دانش نگر برای
 مدارس متوسطه شایستگی دارد . ولی در هر حال ، وجود اعضای تیپ های مخالف در
 هر دو نوع آموزشگاه ضروری است . وقتی که معلمان یک مدرسه از تیپ های
 متفاوت باشند ، مدرسه غنی و پرمایه خواهد بود . همان طور که هیچ معلمی نمی تواند
 نمودار کامل یک تیپ باشد ، یک آموزشگاه هم نباید منحصرأ تیپ معینی از معلمان
 را در بر بگیرد . فقط باید کوشید تا در مدارس ابتدائی و دوره اول متوسطه غلبه
 با تیپ کودک نگر و در مدارس متوسطه و دوره دوم متوسطه غلبه با تیپ دانش نگر
 باشد . برای مدارس شبانه روزی حتی دبیرستان های شبانه روزی اعضای تیپ
 کودک نگر فردی شایستگی بیشتر دارند .

ناگفته نماند که نسبت اعضای تیپ کودک نگر فردی در میان زنان معلم
 بیشتر است . تأثیر تربیتی این تیپ نیز از دیگر تیپ ها بیشتر است . ولی طرز کار این
 تیپ معمولاً مشکلاتی به بار می آورد . ممکن است معلم « کودک نگر فردی » بیش از
 حد لازم به یک دانش آموز توجه کند و بدین وسیله از عدالت تربیتی دور شود .
 همچنین ممکن است چنین معلمی به سبب افراط در مراعات مقتضیات و شخصیت
 کودکان موجب سرکشی و گستاخی آنان شود و نتواند کلاس را اداره کند و از عهده
 درس دادن برآید . ازینرو هر معلمی باید در جبران نقایص شخصیت خود به شدت
 بکوشد و خود را از محدودیت های تیپی برهاند .

معلم خواه کودک نگر باشد ، خواه دانش نگر ، ممکن است از لحاظ رابطه ای
 که با کلاس برقرار می سازد ، در یکی از دو تیپ « تسلط طلب » یا « رفاقت طلب »
 گنجانیده شود .

معلمان تسلط طلب کسانی هستند که به زهبری کردن دیگران رغبت دارند
 و می خواهند همه چیز مطابق اراده آنان بگردد ، ازینرو در جزئیات تدریس و
 رفتار دانش آموزان مداخله می کنند . با آن که این گونه معلمان با امر و نهی بیگانه
 نیستند ، باز برای اعمال تسلط خود به فشار و زور متوسل نمی شوند . تسلط آنان
 معمولاً به وجهی پدران یا مادران است و این نوع تسلط می تواند در آموزش و
 پرورش به موفقیتهای بزرگی بینجامد .

دانش آموزی یکی از معلمان خود را که از تیپ تسلط طلب بود ، اینطور
 توصیف می کند ، « در کلاس او حتی قبل از شروع درس ، آرامش و نظم و ترتیب حکمفرما
 بود . وقتی که ما منتظر او بودیم ، به ندرت جنجالی بر پا می شد . در این کلاس بر

خلاف کلاسهای دیگر، دانش آموزان شلوغ نمی کردند و به همین جهت مجازات و تنبیه لزومی نمی یافت و او همیشه مورد احترام شاگردان بود. ولی او این احترام را با زور و خشونت به دست نیاورده بود، بلکه شخصیت مطمئن و مقتدر و آگاه او ما را به احترام او می داشت.

اگر به تاریخ آموزش و پرورش نظری بیفکنیم، می بینیم که معلمان تسلط طلب بزرگی، چه به صورت تیپ تسلط طلب دانش نگر و چه به صورت تیپ تسلط طلب کودک نگر، وجود داشته اند. چنین معلمانی توانسته اند با شخصیت نافذ خود و اندکی محبت و ظرافت و خوش ذوقی تأثیرات مثبتی در جهان آموزش و پرورش باقی بگذارند.

اعضای تیپ رفاقت طلب برخلاف تیپ تسلط طلب، از امر ونهی و رهبری صریح در می گذرند. دانش آموزان را از آزادی فراوان بر خوردار می سازند و به آنان مجال می دهند تا خود مسائل مختلف را دریابند و تصمیم بگیرند. معلمان رفاقت طلب در بند جلب احترام نیستند و برخلاف معلمان قدیمی، با محبت حکومت می کنند و سخت گیری را خوش ندارند. موفقیت ایشان در این است که با رفتار ساده خود، عاطفه محبت را در دانش آموزان بر می انگیزند و باعث می شوند که آنان خود را مسئول و مستقل احساس می کنند.

وصف اعضای این تیپ از زبان یک دانش آموز چنین است: « او بیش از معلمان دیگر و با آسانی بیشتری به ما درس می داد. سبب این امر تنها دانش و شخصیت او نبود. علت اصلی این بود که او با ما همدردی داشت. او را انسانی می شناختیم که با همه ما مهربان و تفاهم دارد ».

در زمان قدیم بر خلاف زمان حاضر، در آموزش و پرورش تیپ تسلط طلب بیش از تیپ رفاقت طلب اهمیت داشت. اما به طور کلی، هر دو تیپ اگر تعادل نداشته باشند، مایه درد سر می شوند؛ یک معلم تسلط طلب، اگر از خصوصیات تیپ مخالف خود - تیپ رفاقت طلب - کمک نگیرد، به یک ظالم خشن تبدیل می شود. دانش آموزی چنین معلمی را این گونه وصف کرده است: « او بدترین معلم مدرسه ما بود. با همه سخت گیری می کرد و نمره بد می داد. من از همان اوایل متوجه شدم که او چیزی کم دارد. اما بعداً فهمیدم که فقط برای اینکه عدم اطمینان خود را پنهان کند، به خشونت و سخت گیری دست می زند ».

در مدارس قدیم معلمان تسلط طلب افراطی به فراوانی یافت می شدند، و البته بر اثر ترسی که در کودکان پدید می آوردند نمی توانستند چندان چیزی به آنان یاد بدهند.

معلمان تیپ رفاقت طلب هم ممکن است بر اثر ضعف، به موجودی عقیم و بی حاصل تبدیل شوند و هم از تعلیم و هم از تربیت بازمانند. چنین است وصف یک دانش آموز درباره معلمی از این گونه: « از صدای او عدم اطمینان احساس می شد، می خواست با ما رفیق باشد، اما توفیقی به دست نیاورد. زیرا قلباً صمیمی نبود و رفتارش مصنوعی به نظر می آمد. در نتیجه عدم موفقیت خود، با اصرار بیشتری در صدد جلب دوستی ما بر آمد. اما نتوانست دل ما را به دست آورد. و به این دلیل ما او را از خود رانندیم. » به این ترتیب شخصیت سالم و قوی آن است که هیچوقت در تسلط طلبی یا رفاقت طلبی افراط نکند، بلکه فقط بکوشد تا با اعتدال در دانش آموزان تأثیرهای مثبت به جا گذارد.

از لحاظ روان شناسی پرورشی، تیپ تسلط طلب، برای آموزش دانش آموزان کوچک یعنی برای تدریس در مدارس ابتدائی و دوره اول متوسطه شایسته تر است، زیرا در این سن ها کودک رهبری قاطع دیگران را با شوق می پذیرد، و البته این رهبری باید با محبت پدران یا مادران انجام گیرد. اما باید به نوجوانان کلاسهای دوره دوم دبیرستان آزادی داد تا برای خود شخصیت مسئولی بسازند، و به این دلیل تیپ رفاقت طلب برای تدریس در کلاسهای دوره دوم دبیرستان مناسب تر است.

از آن چه گذشت بر می آید که تا کنون بر روی هم هشت تیپ تربیتی تشخیص داده ایم: تیپ دانش نگر فلسفی، تیپ دانش نگر علمی، تیپ کودک نگر فردی و تیپ کودک نگر جمعی، تیپ دانش نگر تسلط طلب، تیپ دانش نگر رفاقت طلب، تیپ کودک نگر رفاقت طلب و آخر، تیپ کودک نگر تسلط طلب. اما از نظر دیگری هم می توان معلمان را رده بندی کرد: معلمان و به طور کلی انسان هایی که به طرز علمی و با روشی معین، فکر و کار می کنند، از معلمان یا انسان هایی که با شیوه ای ذوقی به کار می پردازند و می اندیشند، قابل تمیزند، و این هر دو دسته از کسانی که موافق مقتضیات عملی و حرفه ای به تفکر و فعالیت می پردازند، ممتازند. تیپ معلمان پیرو نظم مرتب علمی درس خود را با نظم فراوان اداره می کنند. در تمام ساعت به موضوع معینی توجه دارند و مواظبند تا موضوعات دیگری وارد مطلب آنان نشود، در تدریس قدم به قدم با شاگرد پیش می روند، به طوری که در کلاس آنان ضعیف ترین شاگردان هم می توانند با دیگران پیش رود.

توصیف آنان از نظر دانش آموز چنین است: «در بعضی از درسها اشکال هائی داشتم و از این جهت سر رشته از دستم در می رفت. اما در کلاس معلم فیزیک همه چیز را به خوبی یاد می گرفتم. او در هر جلسه ابتدا به طور کلی طرح درس را می ریخت، چنان که همه ما می فهمیدیم درس از کجا شروع و به کجا ختم می شود. سپس با کنجکاوی گفته های او را دنبال می کردیم. هر بخشی را که توضیح می داد بی چون و چرا می فهمیدیم و به بخش دیگری می رفتیم، بعضی وقتها به نظر می آمد که اصلاً فراموش کرده است که ما هم آن جا هستیم. با این وصف چون او در ضمن درس از خودش سؤال می کرد و خودش جواب می داد و به مطالبش اعتراض و انتقاد می کرد، درس برای ما روشن و قابل فهم می شد.»

معلمان تیپ ذوقی در کار خود توانا هستند. هر مطلبی را که طرح می کنند، درست شرح و بسط می دهند. مثل این است که مطالب را مثل تصویر می کشند، در برابر چشم خود می بینند و تشریح و توصیف می کنند. مانند تیپ مرتب علمی با نظم و وسواس و حساس بگری عقلی تدریس نمی کنند، بلکه به یاری الهام باطن خود درس می دهند و خود به خود پیش می روند. در نظر دانش آموزان این طور نمودار می شوند: «ساعت درس او همیشه مثل یک مجلس مهمانی بود. در همه چیز ذوق و سلیقه به خرج می داد، وقتی درس می داد، برای او و ما مسئله مشکل وجود نداشت. می دانست که چگونه تاریخ و جغرافیا را به طور زنده تشریح کند تا ما خود را در ممالک دور افتاده و دوره های قدیم احساس کنیم.»

اکثر معلمان ذوقی در ضمن تدریس، از رسم و نقاشی سود می جویند و مفاهیم مجرد را با طرح و تصویر و نمودار بر تخته سیاه مجسم می سازند. همبستگی

و جاندار بودن درس آنان سبب می شود که دانش آموزان نا آگاهانه و بی دردرس مطالب را یاد بگیرند .

چنان که انتظار می رود ، تیپ منظم علمی بیشتر در میان معلمان علوم مثبت ، و تیپ دیگر بیشتر در بین علوم تاریخ و جغرافیا و ادبیات به چشم می خورد . اما به طور کلی معلم هر درسی در جریان تدریس خود کم و بیش از هر دو شیوه سود می جوید ، با این تفاوت که یکی به نظم و تجزیه و تحلیل علمی و دیگری به زنده بودن و همبستگی مطالب تأکید بیشتر می ورزد .

علاوه بر این دو تیپ ، می توان به تیپ دیگری هم معتقد شد که مشخصات آن در همه تیپ هائی که یاد شد ، مگر تیپ دانش نگر فلسفی تا اندازه ای دیده می شود . این گونه معلمان دارای جنبه عملی قوی هستند و به کارهای یدی و تجربی توجه بسیار دارند و حتی درس های نظری را با عمل می آمیزند . دانش آموزان در باره چنین معلمانی که خاصه برای مدارس حرفه ای لازمند ، این طور قضاوت می کنند : « نمی شد کلاسش را سیر تماشا کرد . تقریباً مواد و اشیائی که خود او ما درست کرده بودیم ، در همه جا به چشم می خورد . در ساعت هائی که با او درس داشتیم ، حتماً چیزی درست می کردیم که به موضوع درس مان مربوط باشد و به این ترتیب دستها و افکار ما با هم به کار می افتاد . »

هر يك از این سه تیپ اخیر نیز ، اگر به صورت کامل و صد در صد باشند و با خصوصیات تیپ های دیگر نیامیزند ، موجد نقایصی می شوند و شخص را به زیاده روی هائی که برای آموزش و پرورش مضر است می کشانند . معلمی که از تیپ منظم علمی باشد ، ممکن است به آسانی هر چیزی را با تجزیه و تحلیل خشک علمی مسخ و دیگرگون سازد و در نتیجه ، دانش آموزان را از درس خود بیزار کند . معلم وابسته تیپ ذوقی نیز اگر خود را با خصوصیات تیپ منظم علمی کامل نکند ، ممکن است پریشان اندیش گردد و پراکنده گوئی کند و بر اثر آن ، نتواند مطلب منظمی به دانش آموزان ارائه دهد . معلم عملی محض هم این خطر را دارد که ممکن است در کارهای دستی و عملی طوری غرق شود که از شوق علمی و ذوقی بیگانه گردد . اینها نیز مخالف آموزش و پرورش زنده و مؤثر است .

همه تیپ هائی که تا بحال ذکر شده ، موافق صفات بارز معلمان تنوع می پذیرند . ولی مسلم این است که در هر يك از این تنوعات هم اگر صفت بارز معلم بر صفات دیگر غلبه تام داشته باشد ، افراط و تفریط هائی پیش می آید . مثلاً اگر صفت بارز معلمی خونسردی مفرط یا حساسیت مفرط باشد ، کار او دشوار می شود . معلم بسیار خونسرد باعث بی حوصلگی شاگردان می شود ، و معلم بسیار حساس دانش آموزان را به عصبیت و ناشکیبائی می کشاند . اما بدیهی است که خونسردی معتدل و حساسیت اعتدال آمیز برای آموزش و پرورش فایده های بسیار دارد .

برای اینکه ابهامی پیش نیاید ، از ذکر بعضی نکات نمی توان خود داری

کرد :

کسی که با تیپ شناسی انسانی آشنا باشد ، می داند که هیچ کس منحصرأ جزو يك تیپ واحد نیست و به عبارت دیگر هیچ تیپی مصداق های خارجی کامل ندارد . هر فردی دارای مختصات گوناگونی است . ولی به طور کلی با یکی از تیپ ها نزدیکی بیشتری دارد . تیپ شناسی معلم متضمن فواید عملی بسیار است ، هر گاه

معلمی در یابد که او به یکی از تیپ‌ها نزدیکتر است ، در درجه اول با مطالعه آن تیپ ، وضع کلی خود را بیش از پیش تشخیص می دهد و در درجه دوم ، برای جبران نقایص تیپ خود ، به تلاش می افتد . به این معنی که برای تحمیل شخصیتی جامع الاطراف می کوشد و در نتیجه ، می تواند معلم کار آمدی گردد . هر کس موظف است که مختصات تیپی خود را با مختصات متضاد خود کامل کند . در هر یک از تیپ‌ها هم معلم خوب و هم معلم بد وجود دارد . معلم خوب کسی است که صفات تیپ متضاد خود را به خود بگیرد و مخصوصاً مختصات کلی تیپ دانش نکر و کودک نکر را در خود گرد آورد .

ممکن است این سؤال پیش آید که چرا تیپ کودک نکر و تیپ دانش نکر را بالا ترین مقوله تیپ شناسی معلم قرار داده ایم . در جواب باید گفت که این دو تیپ هر خلاف تیپ های عمومی ، شامل شخصیت کلی انسان نمی شود ، بلکه فقط در حرقه معلمی مصداق دارد . ما در تیپ شناسی معلم کاری نداریم که فلان معلم چگونه نسبت به خانواده و دوستانش رفتار می کند یا عقیده او نسبت به جامعه و طبیعت چیست . ما فقط می خواهیم بدانیم که این معلم در حرقه معلمی خود به دانش آموزان و درسها و هدف و روش آموزش و پرورش با چه دیدی می نکرده و چگونه از لحاظ تعلیم روی دانش آموزان اثر می کند یا چگونه از لحاظ تربیت شخصیت آنان را می سازد . در واقع ما معلم را نه به عنوان یک انسان جامع الاطراف ، بلکه به عنوان یک نمود تعلیم و تربیتی در نظر می گیریم . در این صورت ، ضرورت دارد که در وهله اول بدانیم ، او فردی دانش نکر یا کودک نکر و در وهله دوم از تسلط طلبی یا رفاقت طلبی او آگاه باشیم . می توان با اطمینان گفت که طبقه بندی معلمان موافق تیپ شناسی کازل مان ، برای معلمان و دستگاہ های تربیت معلم بسیار سودمند و روشنی بخش است .

سیمین مصطفوی رجالی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی